

۷۰

۱۲۱

گزیده مایه‌های از گفتارهای عرفانی

خرداد ۱۳۹۳ (قسمت دوم)

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علی‌شاه)

صد و هشتاد و هفتم

تابستان ۱۳۹۳

فهرست

جزوه صد و هشتاد و هشتم

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه)

خرداد ۱۳۹۳ (قسمت دوم)

صفحه

عنوان

- در مورد: «آدمیزاده طرفه معجونى است، كز فرشته سرشته و
ز شیطان» / برای بیشتر انسان‌ها، هم وظایف شخصی و هم
وظایف اجتماعى مدوّن شده است. ۸
- پیدا کردن نقش خود در مشکلات زندگى / «دعا کنید» يعنى
همانطوری که دعا عباراتش هست، رفتار کنید. ۱۲
- در کار هم تجسس نکنید، تجسسى که برای آشکار کردن
نواقص و ضعف‌های یک نفر مى‌شود / در مورد تجسس،
فضولى و جاسوسى / در مورد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا در آیات قرآن /
همیشه سعی کنید که کوله بارتان سبک باشد. از مرگ هم
نترسید، مرگ هیچی نیست جز تغییر نحوه‌ی زندگى. ۱۵
- راجع به روح / در مورد سحر و جادو / درباره‌ی هاروت و
ماروت / راجع به جن. ۲۰
- در مورد مسأله‌ی بیعت که در واقع انگشتر و مهر تشیع

- است / بیعت هست. تا حکمِ خدایی نسخ نشود، آن حکم به قدرت خودش باقی است / ان شاء الله به آن عهدی که بستیم، محکم پایش بایستیم. ۲۶.....
- نگرانی مؤمنین از رحلت پیغمبر / یأس از خداوند، کفر است / میلاد حضرت قائم؛ چراغی را که ایزد برافروخته است، هرگز خاموش نمی شود / در مورد دست نزدن در مجلس حسینه؛ هر چیزی جایی دارد، هر جا جلوه‌ای از خداوند را نشان می دهید، باید با کمال ادب و سربه زیر باشید. ۳۰.....
- در مجلس فقری، دست تکان دادن یا این ژست‌ها صحیح نیست / هر عملی که می کنید باید به خلوص نیت توجه فراوانی بکنید. ۳۵.....
- در مورد اعتقاد و انتظار امام زمان / کدام انتظار است که ثواب دارد و صحیح است؟ / ثواب اصلی در عبادت، توأم بودن عمل با آن حالت است / انتظار حالتی است که خداوند وجود این حالت را در مؤمنین دوست دارد. ۳۷.....
- باید توجه کنید لفظ چه معنایی را در نظر دارد، آن معنا که حاصل شد، دیگر به لفظ توجه نکنید / در مورد حج و مقید بودن در زمان انجام اعمال آن / در آیات قرآن بعضی موارد خیلی صریح بیان شده ولی چیزهایی هست که باز به فکر

خود ما گذاشته / درباره‌ی محکمت و متشابهات و معنای

«الف لام میم» ۴۱

در مورد چهار فرشته‌ی مقرب الهی؛ جبرئیل، اسرافیل،

عزرائیل و میکائیل که هر کدام یک مقداری از امور دنیا را

اداره می‌کنند / عذابی هم که می‌کشید، یک فرشته‌ی

خدایی مأمورش است / در مورد توقّع در درویشی و سلوک،

همه‌ی چیزها تدریجی است / عصای دست در راه سلوک

همان دستوراتی است که داده شده ۴۹

فهرست جزوات قبل ۵۵

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک‌تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه، ذکر و فکر، بیعت و تشرّف، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، امر به معروف و نهی از منکر، آداب حضور در مجالس فقری) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، برسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و برسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

سعدی است (به نظرم) می‌گوید که:

آدمیزاده طرفه معجونی است

کز فرشته سرشته و ز شیطان

گر کند میلِ آن، شود به از آن

ور کند میلِ این، شود پس از این

این قانونی است که خداوند در همه‌ی طبیعت، چه در طبیعت مادّی، چه در طبیعت انسانی آفریده و مقرر کرده است. مثلاً در طبیعت مادّی، در شیمی خوانده‌اید، در تجربیاتی که کرده‌اند، می‌گویند: آب از دو عنصر تشکیل شده: اکسیژن و هیدروژن که هیچکدامشان بطور عادی در دسترس ما نیست البته آزمایشگاه‌ها دارند و از آن استفاده می‌کنند ولی چیزی نیست که مورد استفاده‌ی عموم باشد ولی از ترکیب این دو، یک ماده، یک چیز دیگری به وجود می‌آید که هیچ تشابه و نسبتی با آن اجزایش ندارد، آب به وجود می‌آید. این آب در دسترس همه هست، همه استفاده می‌کنند و به عکس آن ماده‌ی اولیه‌اش، این یک خاصیت دارد، آن هم یک خاصیت. هیچکدامشان به تنهایی نیستند. مراحلی که دارد مراحلی است که در خود آفرینش هم قرآینی دیده

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۶/۳/۱۳۹۳ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

شده که این گازها به آب تبدیل شده. مراحل تکاملی را طی می‌کند.

ارواح انسان‌ها هم، وقتی با هم ترکیب می‌شوند همینطور هستند یا روحیه‌ی خود انسان، هر کسی در خودش دقت کند، همانطور است که گفته‌اند: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ، کسی که خود را بشناسد، خدا را شناخته است.

البته این «خود را بشناسد» چطوری است؟ هر کسی خودش را می‌شناسد، اسمی دارد، شناسنامه‌ای دارد، وقتی دست می‌زنید بدنی دارد ولی این شناختن نیست. شناختن آنچه در ذهن خودش هست. آیا این منی که می‌گوییم «من»، در اختیار خودم است؟ در اختیار کیست؟ خیلی تصمیماتی را ما می‌گیریم، می‌خواهیم اجرا کنیم، نمی‌کنیم. بعد هم خودبه‌خود منصرف می‌شویم. اینها معلوم می‌شود نیروی دیگری هست و اینکه از ترکیب وقایعی که برای ما رخ داده و افکار و حالاتی که داریم، یک افکار و حالات جدیدی پیدا می‌شود که ما خودمان از آن خبر نداریم.

البته امروز علوم آمده‌اند و همه‌ی این مسائل را می‌خواهند از لحاظ جنبه‌ی مادی‌اش بررسی کنند. تا حدی هم در یک زمینه‌ی کوچکی موفق شده‌اند، یک مسائلی را کشف کردند ولی تمام اینها با این آزمایشگاه‌ها و این آزمایش‌ها انجام نمی‌شود.

خداوند در ضمن اینکه بشر را آفریده، به این بشر، هم زندگی انفرادی داده و هم زندگی اجتماعی. شعری هست که می‌گوید: «من در میان جمع و دلم جای دیگرست». البته معنای خاصی که شاعر خواسته، چیز دیگری است ولی واقعه همین هم هست که الان هر یک از ما که در این جمع هستیم، هر کدام از ما در یک عوالمی هستیم، یک چیزهایی فکر می‌کنیم، یک چیزهایی می‌خواهیم، یک گذشته‌ای داریم و به آن فکر می‌کنیم. اینها همه دریا است. هر فکری، هر ذهنی دریایی است پر از این ترکیبات.

در این چیزها، به اصطلاح آنچه عرفان می‌گوید و می‌خواهد این است که *أَوَّلًا تَوَجَّهْ كُنِمْ* به اینکه ما خودمان چه هستیم؟ *مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ*. بعد از آنکه شناختیم، آنوقت می‌توانیم فکر کنیم، باید فکر کنیم که این شناخت از کجاست؟ و این خواص از کجاست؟

یک وظایفی خداوند به اعتبار انسانی که تنها باشد آفریده و یک وظایفی است به اعتبار اینکه انسان در جامعه‌ی انسان‌هاست. چون انسان هم انفرادی نمی‌تواند زندگی بکند، انسان باید در اجتماع باشد، اجتماعی آفریده شده ولی هرگز این اجتماعی آفریدن، آن زندگی انفرادی را مخدوش نمی‌کند. یعنی وظایف هر انسانی برای تسلط بر خودش این است، همان: «من در میان جمع و دلم جای دیگرست». یعنی به اعتبار اینکه یک انسانی است که

وظایفی نسبت به دیگران دارد و همچنین به اعتبار اینکه عضو جامعه است باید یک کارهایی انجام بدهد. هیچکدام از این وظایف را نباید ترک کنیم. برای بیشتر انسان‌ها، هم وظایف شخصی و هم وظایف اجتماعی، مدوّن شده است. ان شاء الله خداوند ما را موفق بدارد در هر دو زمینه آنچه که وظیفه داریم انجام بدهیم. ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۲

بسیاری نامه‌ها هست که همه از مشکلات می‌گویند و نگرانی دارند. البته طبیعی است ولی در بسیاری از نامه‌ها می‌گویند: ما هر کار می‌کنیم مشکل می‌آید. جواب دادم، آیا کسی با شما دشمن است که به شما ی شخصی، هر کار بکنید، جلوی شما را بگیرد؟! اگر یک نفر اینطوری هست، پس شما یک نفر باید باشید، چرا عده‌ی زیادی اینطوری هستند؟ این همه مردم مأمورند که مزاحم بشوند؟ نه! البته بسیاری شیطان‌ها مزاحم انسان هستند و مأمور هم هستند که همه‌ی انسان‌ها را آزمایش کنند اما غیر از آن، دلیلی در این نیست.

اول بار در هر مشکلی که دارید، برگردید نقش خودتان را پیدا کنید که خودتان در این قضیه چه تقصیر دارید؟ این از همه مهمتر است و اگر بتوانید آن را رفع کنید، قسمت اعظم هر مشکلی رفع می‌شود یعنی برگردید به خودتان، برای اینکه آن مشکل اگر هم از ناحیه‌ی شیطان برای شما گذاشته شده باشد، امتحانی است. باید فکر کنید که چه نقصی دارید که این کار شده است؟

یکی می‌گفت که: اصلاً دنیا به من سخت گرفته، هر کار می‌کنم انجام نمی‌شود. اخیراً بیشتر رفتاری‌ها مادی است.

۲. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۳/۳/۱۶ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

پرسیدم شما در زندگی تان هیچ تغییری دادید؟ برای اینکه خودتان می‌گویید شوهرم، کارش سخت است، حقوقش کم است. گفتم: شما خودتان می‌دانید که قبلاً زندگی تان با همین حقوق موفق بود. دنیا تغییر کرده، تمام هزینه‌های شما گران شده، زندگی نمی‌توانید بکنید ولی دنیا که تغییر کرده، حالا هر کس شرایط را عوض کرده، کار ندارم ولی شما در مقابل دنیایی که تغییر کرده، هیچ تغییری در زندگی خصوصی تان ندادید؟ گفت: نه، تغییری ندادم. گفتم: این بی‌انصافی است. شما الان می‌گویید که بحران اجتماعی، اقتصادی است یعنی زندگی همه‌ی دنیا تغییر کرده، سخت‌تر شده، شما هم باید بر خودتان سخت بگیرید. غالباً اینها همه می‌گویند که به خاطر بچه‌ها ولی بچه‌ها هم باید بزرگ بشوند در همین زندگی باشند. زیادتر از اعتدال کاری نکنید، برای اینکه آن فرزند می‌هم که تربیت می‌کنید، این تربیت نیست که هر چه بخواهد، برایش تهیه کنید، تربیت این است که همراه مقتضیات زندگی، همراه پدر و مادر و خانواده جلو برود.

گفتم یک وقتی مثلاً رسم قدیم ایران که واقعاً متناسب با ایران بود، احترام به غذا بود. احترام به این معنی که مثلاً ما می‌دیدیم اگر قطعه‌ی نانی روی زمین افتاده، برمی‌داشتیم، پاک می‌کردیم، می‌گذاشتیم بالا. برای اینکه نان، خوراک انسانی یا

خوراک یک جاننداری است نباید هدر برود ولی امروز ما اگر یک کمی بشقاب مان را مثلاً بخواهیم تمیز کنیم، می‌گویند این گدابازی‌ها چیست؟! نه، اوامر الهی را رعایت کنید منتها در این مدت چون نعمات الهی زیاد بوده، همه راحت بودند، ما این آیات را فراموش کردیم که می‌فرماید: *إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ*^۳، مبدّرین، هدردهندگان برادر شیطانند. *كُلُّوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ*^۴.

ما اینها را فراموش کردیم، آنوقت انتظار داریم خدا ما را فراموش نکند؟! خدا می‌گوید من فراموش‌تان نکرده‌ام. به ما تنها نمی‌گوید، به همه‌ی دنیا می‌گوید. حالا ما اگر بفهمیم، خداوند می‌فرماید که: من به شما یک دستوراتی دادم، شما رفتار نکرده‌اید، بعد می‌خواهید که من مطابق میل شما رفتار کنم؟! خیلی بی‌انصافی است! این است که اینهایی که می‌گویند دعا کنید، اینها درست است ولی خود دعا لفظ نیست. «دعا کنید» یعنی همانطوری که دعا عباراتش هست، رفتار کنید.

به هرجهت از مشکلاتی که می‌گویید در زندگی هست، نهراسید. اگر در رفتار خودتان، اخلاق خودتان دقت کنید و آن را اصلاح کنید زندگی‌تان اصلاح می‌شود. ان شاء الله.

۳. سوره اسراء، آیه ۲۷.

۴. سوره اعراف، آیه ۳۱.

برای شما ندارد، نه ضرری دارد، نه نفعی دارد، فقط فضولی است. در علم، تجسس خوب است منتها این تجسسی که اینجا گفته از نوع غیبت است. *وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا* یعنی تجسسی که برای آشکار کردن نواقص و ضعف‌های یک نفری می‌شود. این تجسس شرعی است اما فضولی که فقط می‌خواهید خودتان بدانید، آن هم همین است منتها ضرری به کسی ندارد یا کمتر دارد. به هر جهت خداوند خواسته است که کار لغو نکنید. البته آنوقتی که مأموریتی از جانب کسی که دنیا به او سپرده شده (مثلاً پیغمبر)، انجام دادند آن تجسس نیست و تجسس محسوب نمی‌شود برای اینکه دنباله‌ی آن غیبت ندارد. مثل اینکه در جنگ احزاب بود، یک عده‌ای از مشرکین از خارج حمله کردند. آنوقت مشورت که کردند، پیغمبر فرمود: به نظر من بهتر است برویم بیرون شهر، در شهر جنگ نکنیم ولی نپسندیدند. گفتند: نخیر در شهر می‌مانیم. در شهر ماندند. البته یک قدری به زحمت هم افتادند ولی وقتی آن قشون خارج هم آمد و محاصره کرد، یک نفر آمد به پیغمبر گفت که من تازه مسلمان شدم، اینها نمی‌دانند من مسلمانم. من را از خودشان می‌دانند، اجازه می‌دهید من از این فرصت استفاده کنم، اینها را به جان هم بیندازم؟ پیغمبر گفت: بله. ولی اینجا تجسس نیست. تجسسی نیست که مسلمین را

بخواهد به هم بیندازد.

أَنْ وَلَا تَجَسَّسُوا خُطَابَ بَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى بَعْضٍ. برای اینکه خیلی‌ها به اول آیه که به چه کسی گفته، نگاه نمی‌کنند. اینها را می‌گوید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا. بعد هم نمی‌گوید اصلاً این کار را نکنید، وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا یعنی بعضی از شما بعضی دیگر را غیبت نکنید، در داخله‌ی اسلام. در خارج اسلام هر چه صاحب اسلام گفت، قبول است. البته او هم نمی‌گوید الکی بزنی بکشید.

حالا در داخله یعنی مسلمین با مسلمین. آیا مسلمین کاری بکنند که جاسوسی یک مسلمان دیگر باشد، جایز است؟ نه! ولو خودش زحمت بکشد، ولو خودش ناراحتی ببیند، به هیچ وجه نباید این کار را بکند. اما تشخیصش دیگر با خود شما، عقل خود شماست که آیا این جاسوسی است یا جاسوسی نیست؟ به هیچ وجه از غیر خدا نترسید. این است که هر گرفتاری که برای هر مؤمنی ایجاد شد، تمام دستورات اسلامی دور و برش هست. در همین جا باید به او گفت: مگر این دعا را خودت نمی‌گویی: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يُرْجَى الْإِغْثَالُ وَلَا يُخْشَى الْإِعْدَالُ، به نام خدایی که جز به کرم او به هیچی امید ندارم. از هیچ چیزی نمی‌ترسم مگر از عدل او که می‌گوید: إلهي غامِلُنَا بِفَضْلِكَ وَلَا تُغَامِلُنَا بِعَدْلِكَ، خدایا با فضل خودت با ما رفتار کن، طاقت عدلت را نداریم. حالا این مفصل است،

مفصلش را هم دیگر خودتان فکر کنید، از من مختصر شنیدید ولی خودتان مفصلش کنید. همینطور دستورات دیگری هم که در این سوره و در این آیه داده، دقیقاً بخوانید. منتها اینها هم غالباً به تمام لغات توجه نکرده‌اند. مثلاً گفتند: خداوند وقتی در آیه‌ای می‌گوید که: *حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِزْيِرِ...*^۷، گرچه این خطاب به مؤمنین است ولی برای همه‌ی مردم است. گفتند: هر آیه برای همه‌ی مردم است. بنابراین به اول آیه توجه نکردند و حال آنکه اول آیه هم جزء معنایش است. این خطاب به مؤمنین است. به مؤمنین می‌گوید: بعضی، بعضی دیگر را غیبت نکنید. به مؤمنین می‌گوید: آیا می‌خواهید که گوشت برادرستان که مرده، بخورید؟!

آیاتی که می‌خوانید، هیچ کلمه‌ای بیجا نیست، نمی‌شود نگفت و نمی‌شود عوض کرد. باید با توجه به همان کلمات معنی کنیم. می‌گوید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا*، آنها را دیگر غیر ایمانی هم ممکن است بشنوند، بگویند حرف خوبی است، ما هم اجرا می‌کنیم ولی پیغمبر به آنها خطاب نمی‌کند. پیغمبر می‌گوید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا*. خداوند ما را از این همه بلاها، این همه محدودیت‌ها و ناراحتی‌ها حفظ کند.

انسان در وظایفی که باید بکند، هر چه زودتر عجله کند، بهتر است. می‌گوید: کار امروز به فردا مفکن یعنی هر لحظه فکر کنید، وقتی مثلاً به کسی بدهی دارید، فکر کنید، می‌گویید حالا این پول اینجا هست ان شاء الله ده روز دیگر می‌بینمش به او می‌دهم، نه! هر چه زودتر انجام دهید یعنی همیشه سعی کنید که کوله بارتان سبک باشد. از مرگ هم نترسید. مرگ هیچی نیست جز تغییر نحوه‌ی زندگی ولی مع ذلک آن بارهایی که روی دوشتان هست، آنها اذیت‌تان می‌کند. این است که همیشه سعی کنید که سبک‌بار باشید. حتی به نظرم دعای روز دوشنبه است، که می‌گوید: خدایا! اگر یک مظلومه‌ای به گردنم هست ولی من مجال نمی‌کنم، مجال نشده، الان هم نمی‌دانم مجال بشود یا نه، تو از طرف من ببخش (به خدا می‌گوید). اینقدر ببخش مهم است.

به هر جهت عجله کنید. جوان می‌گوید: آقا! الان جوانیم، برویم همه‌ی خطاها و همه‌ی گناهان مان را بکنیم، وقتی پیر شدیم، دیگر هیچ گناهی از ما برنیامد که بکنیم، آنوقت توبه می‌کنیم! این توبه نیست، خدا قبول می‌کند به رویش نمی‌آورد ولی معلوم نیست به پیری برسد ولی اگر رسید و انجام داد، خدا همان را هم قبول می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۸

یک مسائلی هست که در جامعه، در بین مردم خیلی روی آن بحث می‌شود. البته به نتیجه‌ای برسد یا نرسد فرق می‌کند. آن دو نظریه را بخوانید، هر کدام را خودتان پسندیدید نظریه‌ی شما همان است. یک مسائلی است که چندان ربطی به درویشی ندارد یعنی همه چیز به درویشی ربط دارد ولی آن مستقیم ربطی ندارد و لزومی هم ندارد بدانید. مع‌ذلک خیلی‌ها را از این قبیل من جواب داده‌ام. حالا چون این برای همه مبهم می‌شود اگر هر کسی جوابی را که می‌خواهد، مستقیم از من بخواهد، یک نامه بنویسد که من بگویم، این را من دیگر نمی‌توانم، باید خودتان مطالعه کنید.

یکی از این چیزها که البته مربوط به ما هم هست، مسأله‌ی سحر و جادو است و مسأله‌ی دیگر تناسخ. البته جوابی که من می‌گویم فقط مستند به قرآن است. خود قرآن هم به‌عنوان نمونه داده. می‌فرماید: وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي^۹، از تو راجع به روح می‌پرسند، ماهیت روح چیست؟ بگو که روح از اوامر و کارهای خدایی است وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا و علم راجع به روح را برای تان خیلی کم فرستادیم. چون بشر تمام علم و دانشش از راه حواس، حواس خمس به دست می‌آید، ما فقط همینقدر

۸. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۲۱/۳/۱۳۹۳ ه. ش.

۹. سوره اسراء، آیه ۸۵.

می‌توانیم استنباط کنیم که علمِ آشنایی کاملِ به روح، خارج از این حواس است یعنی غیر از این حواسی است که ما داریم. البته خیلی از بزرگان را خداوند اجازه داده که از این طرف موقتاً بیایند آنجا و برگردند، خبر بیاورند. که هست یکی ادريس که همان خنوخ باشد، یا معراج پیغمبر ما و یا مکاشفات بعضی عرفا (عرفای واقعی، نه عرفای روزنامه‌ای و تبلیغاتی، سیاسی) البته در مورد اینها، هر کسی هر چیز هم دانست: «آن را که خبر شد خبری باز نیامد».

در این زمینه خیلی مسائل هست، البته خداوند بشر را چون فرموده است: وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا^{۱۰}، همه چیز یادش دادیم. این است که ما آن چیزهایی را هم که نمی‌دانیم و یا از دانستنش محروم هستیم یعنی نمی‌توانیم بدانیم، همین محرومیت در حواس ظاهری ما هم هست، البته این را در روانشناسی می‌نویسند ولی در علوم هم هست: خطای باصره هست، خطای سامعه هست. بنابراین ما هم اگر جوابِ قاطع بخواهیم، هر چه قرآن گفته، همان قطعی است. البته «ما» که می‌گوییم یعنی از جنبه‌ی ایمانی، از جنبه‌ی درویشی، عرفانی، هر چه در قرآن گفته است، همان قطعی است. اضافه بر آن نمی‌دانیم. مگر خودمان ببینیم.

در قرآن می‌فرماید: وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي

همینقدر ما می‌توانیم بطور قاطع بگوییم ولی بعد منع نکرده که بشر برود دنبال اینکه بفهمد. وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا یعنی خیلی کم اطلاعات به شما دادیم. نگفته اطلاعات به شما نخواهیم داد یا بروید دنبالش، بفهمید، اگر قابل هضم بود. به هرجهت در همه‌ی موارد همین است.

حتی در مورد سحر و جادو. در اینکه یک چیزهایی به غیر از این ظواهری که ما می‌بینیم وجود دارد، خیلی حرفی نیست، یک چیزهایی می‌بینیم ولی چیست؟ نمی‌دانیم. نمی‌توانیم هم بطور قطعی بگوییم سحر چیست ولی همینقدر می‌دانیم که یک چیزهایی هست، هم عملاً می‌بینیم و هم آنچه دانشمندان ظاهری گفته‌اند، بزرگان دینی در مکاشفات‌شان گفته‌اند، پیغمبران فرموده‌اند، هست ولی چیست؟ نمی‌دانیم. چه اندازه است؟ نمی‌دانیم ولی خیلی چیزها هست که نمی‌دانیم. اقرار به ندانستن بکنیم، بهتر از این است که یک دروغی بگوییم. از همین دروغ‌هایی که می‌شنوید.

در داستان هاروت و ماروت، البته در کتاب مقدس، تورات و انجیل اینها را مفصل‌تر گفتند. برای اینکه گذشته از وحی الهی، صحبت‌های بسیاری از بزرگانِ خودشان هم در آن هست که فهم بشر به هر اندازه ترقی کرده، این گفته‌ها هم ترقی کرده. غیر از

وحی است.

در داستان هاروت و ماروت خود قرآن به اسامی اینها اشاره کرده ولی نگفته چیست. در کتاب‌های قبلی، کتاب مقدس یا داستان‌های قبلی، اینها هست، دیگر بعد اضافاتی بر آن شده. برای اینکه بعد از آنکه هاروت و ماروت مشخص شد که خطا کرده‌اند، خداوند می‌خواست آنها را مجازات کند. به خودشان گفت و فرمود: شما باید مجازات شوید، بگویید مجازات دنیایی به شما بدهم یا مجازات اخروی؟ دنیایی یعنی همینطور با همین ترتیباتی که هست، باشید ولی در آخرت عذاب بکشید؟ یا بالعکس. اینها گفتند: نه، مجازات دنیایی به ما بده که وقتی در خدمت تو برمی‌گردیم، پاک باشیم، مجازات نداشته باشیم.

خداوند گفت اینها را با سر آویزان کردند. از اینجا دیگر در قرآن نیست، از اینجا به بعد را شما می‌توانید باور کنید، می‌توانید باور نکنید ولی آن اولش را باید باور کنید. برای اینکه کسی که دیده، گفته است. وحی به اصطلاح عبارت از آن دیدن است یعنی به جای خدا می‌نشیند. همانطور که خدا می‌بیند، این هم همانطور می‌بیند.

می‌گویند خداوند بعد اینها را از چاهی نزدیک شهر بابل، (بابل قدیم، نه بابل. بابل) قدیم، در یک چاهی آویزان

کردند. آویزانشان هم از پا بود یعنی پایشان را بستند، با سر آویزان کردند. حالا دیگر بعد هر کسی آمد، یک چیزی براین داستان‌ها اضافه کرد. آمدند گفتند: بله، ما هم صدایشان را می‌شنویم. ناله می‌کنند که خدایا! من را ببخش و زجر می‌کشند. دیگر اینها نیست، از این چیزها مرتب اضافه کردند. این قسمت‌ها را شما می‌خواهید باور کنید، می‌خواهید نکنید ولی آن قسمتِ اول را باور کنید که یک وجودی چنین چیزی هست و همچنین بسیاری مسائلی هست که از این قبیل است.

یا در مورد جن. جن یعنی پنهان، چیز پنهانی. خدا وجود یک جنس پنهانی به نام جن را قبول کرده، عملاً هم ما در زندگی مان می‌بینیم که غیر از ظواهر، یک چیزهایی هست که گاهی تحت اختیار ماست، گاهی نه، خودش درمی‌آید ولی این چیست؟ که عکس جن می‌کشند، دو تا شاخ دارد، نمی‌دانم شم دارد. البته خیلی‌هاش اگر از زبان اشخاص مطمئن باشد، معلوم می‌شود آنها دیده‌اند یا بررسی کرده‌اند. بنابراین در این مسائلی که الان در ما، در زندگی مان اثری ندارد، چه بدانیم، چه ندانیم، جار و جنجال راه نیندازیم. بسیاری از این داستان‌هایی که نوشته می‌شود، این معنی را می‌خواهند به طرق مختلف نشان بدهند.

یکی از دریچه‌های ورود اختلافات در دین‌ها، در مذهب‌ها

همین مسائل است که برای تخیلاتِ خودش اعتبار قائل بشود. یکی مثلاً خواب می بیند که یک جَنیِ چطوری است؟ یکی، طور دیگری خواب می بیند. به همان اندازه ای که دستور داده شده و صریحاً گفته شده، می شود اکتفا کرد. مگر کسانی که از لحاظ علمی، عملاً موظّف هستند که جامعه را به جلو ببرند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۱۱

مسأله‌ی بیعت در واقع انگشتر و مهر تشییع است. می‌شود گفت تقریباً تمام سلاسل مختلف فقری، درویشی هم بیعت را دارند. در جایی، قدیم مثل اینکه چون این مسائل ارتباط با دل داشت و نه کتابت، در کتابت زیاد اصراری نداشتند که به کتاب بیاورند که چطوری بوده؟ چه بوده؟ به هر جهت بیعت هست. دیدم که برای بیعت بعضی سلاسل، بعضی از افراد، بعد از امتحانات سختی که از طالب راه می‌کردند، آنوقت بیعت می‌گرفتند ولی اقتضائات روزگار طوری شده که اخیراً یعنی قرن‌های اخیر، این بیعت را در اول می‌گیرند. هر دوی اینها استنباط پیراست که این کار را بکند یا آن کار را. در خود اینکه اصل بیعت که بیعتی هست در اسلام و تشییع دقت دارد، حرفی نیست. حالا چه اول و چه آخر، چه دیر باشد.

اساس بیعت هم بر یادآوری بیعتی است که در روز ازل پدر ما، یعنی پدر نوع بشر انجام داد. خداوند هم می‌فرماید: **أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ**^{۱۲}، ای بنی آدم! خطاب به همه‌ی بنی آدم، آیا من عهد نکردم با شما که مواظب باشید شیطان گولتان نزنند؟ «عهد» با عبارات دیگری است از

۱۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۳/۲۲ ه. ش.

۱۲. سوره یس، آیه ۶۰.

بیعت. این عهد نتیجه‌ی آن بیعت است. یا مقدّمه‌اش این است که خداوند فرمود: وقتی که شماها همه در جزء وجود آدم بودید، گفتیم که چه کسی خدای شماست؟ می‌شناسید؟ گفتید: بلی و شناختید.

ما می‌خواهیم بدانیم وقتی آن معنویّتی که در انسان هست، وقتی به شکل ظاهری، در لباسِ ظاهری در آمد، آیا عهد را فراموش کردید؟ نه! نباید فراموش کرده باشید. این است که ضرورت دارد که بگوییم، اعلام کنیم. خداوند از ما خواسته که این اعلام را کنیم. اعلام کنیم که: نخیر، ما اصلیت مان را رها نکرده‌ایم و این چون بستگی به طبیعت و فطرت بشر دارد، قابل نسخ نیست. اما در مورد آنهایی که می‌گویند قابل نسخ است، از لحاظ شریعتی به اصطلاح ظواهر شریعت را هم نگاه کنیم، یک امری که خداوند به پیغمبرش دستور داده و پیغمبر انجام داده، بعد هم ما که شیعه هستیم، می‌گوییم ائمه‌ی ما هم انجام داده‌اند. در این صورت جز از جانب خدا قابل نسخ نیست. ما نمی‌توانیم خودمان بگوییم: چون امام رفته، امام حاضر نیست، ما دیگر بیعت نداریم، نه! تا حکمِ خدایی نسخ نشود، آن حکم به قدرت خودش باقی است. حکم بیعت آمده، پیغمبر بیعت می‌گرفت، ائمه بیعت می‌گرفتند و حتی خلفای غاصب هم بیعت می‌گرفتند یعنی آنقدر وجوبش در

ذهن مردم بود، بنابراین بیعت هست.

غالباً می‌بینم صبح‌ها دعای عهد می‌خوانند، در دعای عهد معلوم است که ما با خداوند بیعت کردیم و بعد هم حالا اعلام می‌کنیم که بر بیعت مان باقی هستیم. منتها بیعت، تعهد به این است که: یا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ^{۱۳}، شیطان ما را به فتنه نیندازد، آزار نکند. بیعت برای این است که ما اعلام می‌کنیم که ما عمل می‌کنیم، تنها حرف نیست. منتها کمتر کسانی هستند که به مقتضای بیعت و تعهدی که کردند، کلاً رفتار کنند ولی مع‌ذلک اعلام می‌کنیم که خدایا! ما می‌خواهیم بنده‌ی تو باشیم، خودت ما را بپذیر.

آنهای دیگر، کسانی که معتقد بودند بیعت، بعد از امتحانات باشد، می‌فرمایند امتحان باید بکنیم، ببینیم طاقت داری انجام بدهی؟ تو که می‌گویی می‌خواهم بیعت را انجام بدهم، طاقت داری یا نه؟ این است که بسیاری آداب شریعت برای این امتحان است. روزه می‌گیرید برای اینکه نشان بدهید که چون خدا گفته، من گرسنگی را، تشنگی را تحمل می‌کنم. چون خدا گفته، من در این فاصله‌ی زمانی معین می‌ایستم، مدتی وقت خودم را می‌دهم و امثال اینها.

در آیه‌ی قرآن برای حکمتِ فرستادن پیغمبر (پیغمبرِ خود ما منظور بود) آمده است که موسی را برای یهود فرستادیم. عیسی را برای مسیحیت فرستادیم. برای اینکه پس فردا در روز قیامت شما بهانه نداشته باشید، به خدا عرض کنید، بگویید که اگر برای ما هم پیغمبری فرستاده بودی، کتابی فرستاده بودی، ما از آن دو تا گروه (یعنی یهود و نصاری) بهتر بودیم، این هم پیغمبر ولی با تعهد، در واقع با این بیعت. آثار اجتماعی‌اش هم که خیلی فراوان است. حالا مصداق آن شعری که می‌گوید: عهدی که با تو بستیم، هرگز شکستنی نیست. ان شاء الله به آن عهدی که بستیم، محکم پایش بایستیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۱۴

امروز ما این عید را به پیشگاه امام عصری که منتظر این روز بودند، تبریک می‌گوییم. خداوند به مؤمنین همیشه نوید می‌دهد و حتی در ضمن آیاتی که از عقاب و عذاب صحبت می‌کند، بعد از خاتمه‌ی آنها، نسیمی از بهشت هم به حرکت درمی‌آورد که مؤمنین دومرتبه آرامش پیدا کنند.

در طی تاریخ یعنی در طی خلقت بشر، بارها آثار یأس و ناامیدی در این مخلوق بود. این یأس و ناامیدی بارقه و نمونه‌ای از آن زجری بود که حضرت آدم در موقع دور شدن از بهشت یعنی دور شدن از صاحب بهشت، صاحب زمین و زمان، احساس کرد ولی خداوند همانطور که فرموده بود، مرتکب اصلی را یعنی بر حضرت آدم توبه جاری کرد، توبه‌ی او را قبول کرد و به او مرحمت فرمود. نمی‌خواست که آثاری بر خلاف این مرحمت در ذهن این بشر بماند. این است که هر چند وقتی که بشر به یک یأسی، ناامیدی می‌رسید و این یأس و ناامیدی هم بارقه و خاطره‌ای از آن رنج بود، این را مرتفع می‌فرمود و این روش پیغمبران که وعده می‌دادند، همینطور در ذهن بشر مانده است و بشری که به خداوند معتقد بود هیچگاه از درگاه خداوند یأس نداشت و حتی گاهی که

۱۴. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۲۳/۳/۱۳۹۳ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

شدّت امور، او را به طرف یأس می‌کشاند، خداوند مرحمتی می‌فرمود و دریچه‌ای از رحمت خودش را، مدّت کوتاهی به سوی او برمی‌گرداند. همین جریان در این دوران آخرین پیغمبر، خاتم‌المرسلین انجام شد.

بارها مؤمنین نگران شدند. یک بار در جنگ احد بود که در ضمن جنگ شایع شد که محمد کشته شد. البته خداوند همیشه مراقب پیغمبرش و مراقب مؤمنین بود ولی ظاهراً به نظر می‌رسید که پیغمبر یعنی فرماندهی این قشون کشته شده و یأس بر همه‌ی مؤمنین غلبه می‌کرد. همین شایعه‌ی غلط هم به نفع مسلمین تمام شد برای اینکه اگر کفار، مشرکین می‌ماندند، جنگ را ادامه می‌دادند و مسلمین خیلی لطامات می‌خوردند ولی آنها هم که این شایعه را شنیدند باور کردند و گفتند دیگر جنگ تمام شد، ما پیروز شدیم، محمد را هم کشتیم. همین شایعه و همین امر به نفع مسلمین شد یعنی خداوند به دست همان مشرکین و برای همان مشرکینی که برای دشمنی حرکت کرده بودند، خیر مسلمین را فراهم کرد. این یک بار بود که مؤمنین بعد از یأس و ناراحتی که داشتند، خداوند امیدی برایشان گشود. نشان داد که این شایعه غلط است. دومرتبه نیرو گرفتند.

همین جریان هم بود تا یک وقتی که آثار ضعف جسمی

برای پیغمبر پیدا شد. مؤمنین نگران شدند که اگر پیغمبر رحلت فرمایند، تکلیف چه می‌شود؟ خیال می‌کردند که آن رشته‌ی اتّصالی که با خداوند دارند، ممکن است قطع بشود. البته جز عده‌ی معدودی که می‌دانستند رحمت الهی مداوم است و قطع نمی‌شود، همگی نگران این مطلب بودند، تا قضایای غدیر خم و جانشینی پیش آمد.

همینطور بارها مؤمنین و مسلمین به آخرین حدّ نزدیک یأس می‌رسیدند ولی خداوند آنها را نگه می‌داشت از اینکه در گرداب یأس بیفتند. زیرا در واقع یأس از خداوند، کفر است. از طرفی یأس از یک حالاتی است که به بشر ممکن است دست بدهد و هر بشری ممکن است دچار این امر بشود ولی خداوند نخواست که مؤمنین دچار چنین یأسی بشوند. همینطور در زمان ائمه.

اینها بارها حضرات ائمه را مقتول کردند، کشتند، فشارها آوردند که شاید بتوانند این رشته‌ی اتّصال الهی را قطع کنند و این چراغ هدایت را خاموش کنند ولی موفق نشدند و نمی‌شوند، برای اینکه مقدر الهی و امر الهی بر این است که امید همواره در ذهن مؤمنین باشد. همینطور به همین جهت بود که بعد از هر یک از ائمه‌ی ما، وقتی جانشین‌شان مسلم می‌شد، مأمورین خفیه‌ی دولتی همواره مراقب بودند که آیا از امام نسلی باقی خواهد ماند؟

نسلی هست یا نه؟ تمام ازدواجها را تحت نظر قرار می دادند. در زمان امام حسن عسکری هم همین خفیه کاری را، کار محرمانه را نسبت به آن حضرت انجام می دادند که آنها چون به یک قرآینی معتقد بودند و می گفتند اگر بخواهند جانشین تعیین کنند حتماً از فرزند خودشان و خانواده هایی است که آنها خاندان اصیل می گفتند و حال آنکه در این ایام بسیاری از اسرایی که به نیر این و مؤمنین، معاصر و معاشر بودند، شخصیت های علمی، مذهبی، عرفانی بزرگی پیدا شده بود. به همین جهت هم حضرت (یعنی ائمه) غالباً یکی از بردگان را به عنوان همسری می خریدند (که البته به امر خداوند مأمور بودند) برای اینکه اینها اشتباه کنند، نفهمند. حضرت امام حسن عسکری هم به همین طریق و بعد هم خداوند فرزندی داد که ما امروز قدومش را مبارک می دانیم و جشن می گیریم، این مولود را در حفظ و حمایت خودش نگه دارد. چون:

چراغی را که ایزد برفروزد

هر آنکس پُف کند ریشش بسوزد

حالا این چراغی را که ایزد برافروخته است، هرگز خاموش نمی شود. این چراغ را خداوند به دست حضرت آدم داد، وقتی توبه اش را قبول کرد و آن چراغ هست تا به دست حضرت خاتم رسید و از او به امامی که ما الان قدومش را به هم تبریک می گوئیم

و در دست او خواهد بود و هیچکس نمی‌تواند آن را از بین ببرد. این چراغ در دست خود حضرت است، نمونه‌هایی از آن به هریک از بندگانی که خواست می‌دهد برای اینکه هدایت را عمومی کند. این عید سعید را به همه‌ی ما شیعیان دوازده امامی تبریک می‌گوییم و همچنین تمام مسلمین اگر مطالعه کنند، این یأس را کنار خواهند گذاشت و می‌دانند که بالاخره خداوند منجی خواهد فرستاد. ان شاء الله توفیق داشته باشیم که بتوانیم او را ببینیم.

تمام لباس‌هایی که من دارم یا شما دارید، یا دیگری دارند، همه‌شان مال خودمان است، به موقعش می‌پوشیم. اما اگر لباس قرمز در عزاداری بپوشید بسیار کار زشتی است و یا اگر لباس سیاه در عروسی بپوشید.

هر چیزی هم جایی دارد. هر وقت در اجتماعات سیاسی و هیجانی اجتماعی شرکت کردید، دست بزنید ولی در مجلسِ حسینیه همانطوری که در حضور خداوند دست نمی‌زنید، هر جا جلوه‌ای از خداوند را نشان می‌دهید، باید با کمال ادب و سربه‌زیر باشید، هر جلوه از خداوند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۱۵

این توجّه را بکنید، هر حرکتی ولو ایراد شرعی نداشته باشد (چون فقط شرعی نیست) متناسب با مطلب نباشد، جایز نیست. آن داستان قوز بالا قوز را شنیدید که در مجلس عزا، عروسی کرد، آن قوز را گذاشتند روی دوشش. سلام و دوستی اظهار محبت هم همینطور است. در مجلس فقری، دست تکان دادن، نمی دانم این ژست ها صحیح نیست. هر کسی نزدیک است سلام می کند، سلام می رسد. یا از آن دور، در دلش سلام می کند، کافی است. از روزی که لغت سلام در اوایل اسلام مقرر شد، پیغمبر فرمود: تحیّت ما، با همین عبارت سلام است این توجّه را داشته باشید. برای اینکه اینطور حرکات بیشتر از خودنمایی برمی خیزد. نه اینکه بگوییم خودنمایی است، یک ذره ای خودنمایی در آن هست، مفید نیست.

هر عملی که می کنید، باید به خلوص نیّت توجّه فراوانی بکنید یعنی همه ی نیّت تان خالصانه در آن مطلب باشد. وقتی قرآن می خوانید، باید حواستان به قرآن باشد. البته چون گرفتاری ها زیاد است، قرآن می خوانید، یکی می آید، مثلاً بچه تان چیزی می گوید باید انجام بدهید، آن جداگانه است ولی در مجالس

۱۵. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۲۳/۳/۱۳۹۳ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

عمومی، مجالس قرآن عمومی، حاضر هستید، حواستان باید در همان مطلب باشد. ان شاء الله این گوش دادن به این عرایض من، بهترین عیدی شما باشد و بهترین کادویی که به اربابمان، امام زمان می‌دهیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۱۶

اعتقاد امام زمان و انتظار امام زمان، در ردیف اعتقادات که می‌نویسند، همان اول نیست، که کسی از همان اول که می‌آید این سؤال را بکند، نه! اول سؤال می‌کند خدا چیست؟ اصلاً خلقت چیست؟ آن آخرها این سؤال را می‌کند. بنابراین اگر کسی ایمان به یکی داشت، ایمان هر چه قویتر باشد، اعتقادش به این مطلب هم بیشتر می‌شود. می‌گوید حتماً خدا هست، ایمان دارد و می‌گوید حتماً آن خدا این حرف را گفته است.

می‌گویند چگونه انتظار بکشیم؟ چگونه ندارد. بنابراین، این مستقلاً یک اعتقاد و ایمانی نیست، وابسته به اعتقادات قبلی است. چطور هر جوانی، چه مرد، چه زن، انتظار یک همسر دارد ولی او را اصلاً ندیده و نمی‌شناسد. برای اینکه آدم نمی‌داند واقعاً سرنوشتش چه خواهد بود؟ ولی مع ذلک انتظار دارد. البته گاهی ممکن است این انتظار خیلی طول بکشد، عصبانی هم بشود، ناامید هم بشود ولی به هر جهت این انتظار هست و اینکه گفته‌اند انتظار خودش ثوابی دارد، اجر دارد، نه هر انتظاری! والا اگر اینطوری بود، آن کسانی که آمدند شبانه پیغمبر را بکشند بعد چون شب شد، نرفتند، منتظر بودند که روز بشود. انتظارشان هم کاملاً

به جا بود، صحیح بود، ولی آیا انتظار آنها هم ثواب دارد؟ نه! انتظاری که اولاً حاکی از انتظار به یک پدیده‌ای، به یک شخصی که آن شخص مورد علاقه‌ی خداوند است، مورد تأیید خداوند است. این چنین انتظار باید باشد و انتظار به اینکه وقتی او آمد، من کمکش کنم. ولاً آنهایی که منتظر پیغمبر بودند که صبح بیاید بیرون، بکشند، این انتظار صحیح نیست. اما وقتی که این شرایط بود، آنوقت ایمان، از شرایطی است که آن کسی که انتظار می‌کشد باید داشته باشد، زراعت کاری که اصلاً در فلان جای دوردستی که نه خدا را می‌شناسد نه هیچ چیز، منتظر کیست؟ که این ابر که می‌آید باران بیاید... ولی نه، ثوابی ندارد. چه بسا هم که این باران آمد، یا این باد آمد، طوفان و بدتر بشود. کسی که انتظار می‌کشد، عملی انجام نمی‌دهد. شما چه می‌دانید این رفیقتان یا آن یکی انتظار چه دارند؟ همه مثل هم نشسته‌اند. انتظارِ عمل خیر است که به اصطلاح ثواب دارد، آن انتظاری که گفته‌اند ثواب دارد، اینطور انتظاری است. در واقع تجزیه و تحلیل کنید، هر یک از ثواب‌هایی که گفته‌اند، ما فقط می‌گوییم ثواب دارد، آخر خودمان فکر کنیم که این کجایش ثواب است؟ آدم نشسته در خانه‌اش، منتظر است که مثلاً شیپور بزنند که آقا! امام زمان آمد، نمی‌دانم انقلاب کرد و حتی این حرف را که زدند، در نظر گرفته‌اند که

خیلی‌ها تمام عمر را در این انتظار خواهند بود. یک حالتی است که ایجاد می‌شود. بسیاری از این ثواب‌ها که می‌گویند، یا عملی است انجام می‌دهد، یا حالتی است که انجام می‌دهد و بسیاری از عبادات هر دو جنبه را دارد. می‌گویند نماز ثواب دارد، درست است. نماز یکی آن عمل است که خم و راست می‌شود و هر طور، تند، تند می‌خواند. نماز را حفظ کرده. این یک ثوابی دارد منتها ثواب خیلی کوچک. یکی آن حالتی که در نماز باید ایجاد بشود، حال تسلیم به خدا و رضایت از امر خدا. آن حالت است، نه عمل. هم عمل باید انجام بدهید، هم حالت. نمی‌شود بگوییم: ما خودمان نشسته‌ایم، خودمان، در عالم تصوّر، عبادتِ خدا می‌کنیم و خالصیم، این کافی است، نه! هم این باید باشد، هم آن. یا نگاه می‌کند، می‌بیند عجله دارد، الان فیلم تلویزیون شروع می‌شود، باید ببیند، زود، تند، تند یک چیزی می‌خواند. البته همانی که با همان عجله و بدون فهم می‌خواند، یک نحوه ثوابی دارد منتها همان که گفتم، ثواب کوچک. ثواب اصلی‌اش آن حالت است، توأم بودنِ عمل با آن حالت.

انتظار حالتی است یعنی حالت این را داشته باشید که الان بوق بزنند که امام زمان آمد، مثلاً بیایید در خیابان‌ها. همیشه این انتظار را داشته باشید و هیچوقت به اصطلاح نفی نکنید که نخیر

حالا امام زمان ظاهر نمی‌شود. نمی‌دانید، شاید الان ظاهر بشود، شاید فردا، نمی‌دانید.

خداوند وجود این حالت را در مؤمنین، دوست دارد یعنی حالتی که همیشه منتظر خیر و خوبی باشند. البته وقتی شری هم هست، منتظر شر هستند، منتظر این باشند که بعد از آن شر، خداوند گشایش می‌دهد ان شاء الله. این امیدواری و داشتن امید است. این هم چگونگی ندارد، وقتی این اعتقاد را داشته باشید، چگونگی ندارد. اعتقاد داشته باشید که خداوند کسی را می‌فرستد، منتظر باشید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۱۷

در مورد لفظ و معنا باید توجه کنید که لفظ چه معنایی را در نظر دارد. آن معنا که حاصل شد، دیگر به لفظ توجه نکنید. مثلاً یکی سؤال کرده؛ اینکه گفته اند: أَكْرِمِ الضَّيْفَ وَلَوْ كَانَ كَافِرًا، مهمان را محترمانه بپذیرید ولو کافر باشد. حالا آیا وقتی می‌گوییم یکی می‌آید منزل شما مهمان، کافر هم هست، غذا می‌آورید، غذا نمی‌خورد، عصبانی هم هست و آمده شما را بکشد یا کتک بزند. آیا باید همینطور أَكْرِمِ الضَّيْفَ باشی؟ با اینها اگر مهربان باشی، اینها فردا صبح مثل دوست صمیمی با تو رفتار خواهند کرد؟

این فقط پیغمبر است و خدا. شما نه پیغمبر هستید نه خدا. أَكْرِمِ الضَّيْفَ وَلَوْ كَانَ كَافِرًا یعنی کسی که برایتان مهمان می‌آید، می‌خواهد که از او پذیرایی کنید، پذیرایی‌اش را بکنید و خیلی هم محترمانه، برای شما کوچک نشود. بگویید این چون خودش آمده، مهمان ناخوانده، اهمیتی ندارد، نه! این معنی را که درک کردید، دیگر آن لفظ را دور می‌اندازید، به لفظ توجه ندارید.

اینجا اگر خیلی دقیق باشید، این همان مطلبی است که اساس روش عرفانی و سلوک است و همان روشی است که خیلی اوقات با اهل ظاهر و اهل شریعت اختلاف پیدا می‌کنیم. چون در

طریقت این شعر را می‌خوانند و می‌گویند:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم

پوست را بهر خران بگذاشتیم

یک تشبیهی کرده حالا صحیح یا غلط، یا خوب یا بد. همانطوری که ما می‌رفتیم سر جالیزها، خربزه می‌کندیم و می‌خوردیم، می‌تراشیدیم، به پوست که می‌رسید، پوست را می‌انداختیم کنار آن الاغی که ما را تا آنجا آورده. اگر به آن الاغ هم نرسید، الاغ هم شما را نمی‌آورد، از گرسنگی می‌میرد. به آن هم باید برسید، غذایش را بدهید، بیاوریدش تا جایی که به شما بهره برساند. بعد اضافه‌ی غذای خودتان را به او بدهید. با او شریک در غذا نیستید. حالا ما هم می‌گوییم ما هم از قرآن، مغز را برداشتیم البته اگر این ادّعی ما راست باشد ولی راست هم که نباشد، ما کارمان باید اینطور باشد.

فرض کنید نزدیک موسم حج است. البته خیلی‌ها می‌گویند که این حج دنباله‌ی همان علاقه‌مندی است که پیغمبر به مگه داشت. در آیات قرآن راجع به این هست که: قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا^{۱۸}، یعنی پیغمبر را در رأس امت قرار داد و

آنچه خیر و میلِ او بود، خیر و میلِ ملت قرار داد. این هست، این درست است. اما نه اینکه به مردم مگه می خواهد فقط کمک کند، فقط و فقط همین است، نه اینکه ما هیچ هستیم، نه! خود ما را در نظر دارد. به ما هم نشان می دهد، می گوید: ببینید یک نفر را که ما فرستادیم که مورد علاقه ی ماست، چقدر به او می رسیم. یاد بگیرید. سعی کنید که مورد رضایت ما باشید، تا به همان اندازه به شما هم برسیم.

خود حج یک مقدار چیزهایی دارد از جمله مقید بودن. با وجود اینکه خود نماز را آنقدر خدا مقید نکرد، نماز که واجب ترین واجبات است. اولاً وقت آن را گفته مثلاً نماز ظهر از اول ظهر است تا شش ساعت، هفت ساعت، هشت ساعت وقت دارید، هر وقت خواستید بخوانید ولی اعمال مگه که برحسب روز است، یک روزی که می گوید، حق ندارید آن کار را در روز دیگری انجام بدهید، نه زودتر انجام بدهید نه دیرتر، درست همانوقت و همه ی کارهایش اینطور است. این هم برای این است که ما خودمان منظم بشویم، یادمان نرود که ما در دنیایی هستیم، دنیای طبیعت که در این دنیای طبیعت هر چیزی موقعی دارد. البته ما این معانی را اگر بفهمیم، بعد که یک بار آمدیم، اگر یک روزی مثلاً یک خرده اشتباهی کردیم، دیگر نمی گویند به کلی همه اش خراب است،

ارفاق می‌کنند ولی به هر جهت مغزش مورد علاقه است، آن معنایی که ما از این در نظر داریم، نه آن الفاظ. خیلی آیات قرآن همینطوری است. در عبارات هم، در پندها هم باید همین را در نظر بگیریم. به همین جهت هم در قرآن، یک موارد صریحی هست که البته خود این موارد را قرآن در آن آیه‌ی ششم، هفتم سوره‌ی آل عمران می‌فرماید که آن خیلی بحث مفصّلی است. یک چیزهایی را صریحاً خداوند می‌گوید این کار را بکنید، آن کار را بکنید. یا آنجایی که برای مثلاً آرث است، صریحاً می‌گوید یک دوّم مال این، یک سوّم مال این، یک چهارم... خیلی قاطع است. یک چیزهایی هست که باز به فکر خود ما گذاشته. فکر خود ما آنها را معمولاً تفسیر می‌کند و اگر بخواهیم مطابق قرآن رفتار کنیم، در واقع از آن تفسیری که در ذهنمان از قرآن می‌کنیم، پیروی می‌کنیم.

نمونه‌اش همان که در همین آیه‌ی سوره‌ی آل عمران هم گفته است که آیات قرآن را به دو نوع تقسیم کرده. یکی آیات محکم، یکی آیات متشابه. آیات محکم یعنی دیگر معنایش مشخص است، همه می‌فهمیم، مو، لای درزش نمی‌رود، همانطوری که نوشته‌اند. معنای متشابه یعنی در ذهن‌ها فرق می‌کند. در همانجا، در همان آیه می‌گوید که معنای این را

هیچکس نمی‌داند وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ...^{۱۹}، دو نوع تفسیر می‌کنند. یکی می‌گوید که تأویل این متشابهی را هیچکس جز خدا نمی‌داند یعنی پیغمبرش هم نمی‌داند. آنوقت می‌گویند پس چرا آمده؟ برای این است که آنهایی که ایمان دارند، چه بفهمند، چه نفهمند، می‌گویند که بله، این از جانب خداست. «الف لام میم»، یعنی چه؟ هر معنایی. اینهایی که می‌گویند دیگر بازی با لغت و با کلمه می‌کنند، جمع کنید، چنین و چنان.

بعضی‌ها می‌گویند نه، معنای آن را هیچکس، هیچ شخصی نمی‌فهمد ولی الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، آنهایی که علم کامل دارند، آنها می‌دانند و می‌گویند از جانب خداست. این دو معنای کاملاً مختلف و متضاد است، شما اگر عربی را یاد گرفتید، عربی بلد بودید، هر طور فکرتان رسید، همانطور قبول کنید، دیگر چاره نیست. رسیدگی کنید، ببینید کدام نظر درست است؟ که حالا همین یک مورد بسیار دقیق و بزرگی است که مورد بحث شده ولی منظور، در اینجا ما می‌خواهیم مغز را برداریم، مغز چطوری است؟ مغز چیست؟ یک چیزهای مفصلی از این حیث است. همینقدر برایتان بس است، هم شما خسته شدید، هم من. شما را هم خسته کردند.

حالا چرا خداوند این آیات متشابه را گذاشته؟ اولاً آنهايي که می‌گویند هیچکس معنای آیات متشابه را جز خداوند نمی‌داند، می‌گویند این آیات را گذاشته امتحان کند که آیا تو که می‌گویی من به خدا، به پیغمبر ایمان دارم، هر چه پیغمبر بگوید قبول می‌کنی؟ این برای این است که عادت کنی، هر چه پیغمبر گفت ولو خودت نمی‌فهمی، قبول کنی، فقط از خدا بخواهی که حکمت آن را به شما بفهماند، و الا هیچ امر پیغمبر بدون حکمت نیست.

در یهود، چون خیلی مسائل را محرمانه نشان دادند، یک مسلکی هست «کابالیسم» می‌گویند، «کابال» یا «قبالا» که از اینها آینده را پیش بینی و پیشگویی می‌کنند. چون عقلای قوم هم یهودی‌ها بودند زمان پیغمبر پیش یهودی‌ها آمدند و گفتند این کسی که آمده، می‌گوید من پیغمبر آخرالزمان هستم، ما از کجا بفهمیم؟ و چند سال خواهد بود؟ گفتند این حرف‌هایی که می‌زند، به من بگویید. آمدند گفتند: این می‌گوید که «الف لام میم» گفت: «الف» یک است، «لام» سی است، «میم» چهل؛ می‌شود هفتاد و یک. هفتاد و یک سال عمر این و حکومت این خواهد بود. بعد که دیدند نه اینطور نشد، گفتند: یک آیه‌ی دیگری هم دارد، گفته: «الف لام میم را»، چهل سال بر آن اضافه شد. چهل سال دیگر هم صبر کردند، دیدند نه! باز هم آنطور نشد.

آن معنایی که آنها می‌فهمند نیست. معنایی که می‌گویند که مثلاً اینها را با هم جمع کنید یا «الف» و «لام» و «میم» و هر چه از این حروف هست، جمع کنید، یک جمله‌ای درمی‌آید. نه این هم نیست. هیچکدام از اینها از پیغمبر گفته نشد. پیغمبر که خواسته مردم را جادو کند یا حرف‌های چرند بگوید و اگر حرف‌های چرند العیاذ بالله می‌گفت که مردم به او، این ایمان را پیدا نمی‌کردند. پس می‌فهماند که چرا اینجا هیچی نگفته؟ نه کسی پرسید که آقا «الف لام میم» یعنی چه؟ هیچکس نپرسید. خود پیغمبر هم نگفت «الف لام میم» یعنی چه. این معنای متشابه است.

بنابراین وقتی خود پیغمبر نمی‌گوید، ما زیاد در کوشش نرویم و قتمان را صرف کنیم، هیچکدام آنها گفته‌ی خدا و گفته‌ی پیغمبر نیست و از واقعیت سهمی ندارد.

بنابراین چیزهایی که خارج از این دو جلد باشد (یعنی جلد قرآن)، اینها قرآن نیست، فکر ماست. البته خوب است همه‌ی فکرمان دور و بر قرآن کار کند، فکرهایی درمی‌آید ولی قرآن نیست. اینکه صحبت لفظ بود، حالا ما به اندازه‌ی کافی الان لفظ داریم که در آن گیر کرده‌ایم. به معنا همیشه توجّه داشته باشید. البته نه معنایی که خودتان فکر می‌کنید که معنای این، این است. نه! معنایی که عاقلانه گفته‌اند و خیلی‌ها هم گفته‌اند.

ان شاء الله خدا به ما آن عقل و هوش و چیزی را بدهد که بگردیم در همین حرف‌ها، حرف صحیحش را پیدا کنیم. مثل یک تگه آهن ربا که در زباله‌ها می‌چرخانند هر چه آهن هست به آن جذب می‌شود. ان شاء الله خدا از همان آهن ربا به ما بدهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۲۰

یکی، دو سؤال رسیده که به هر جهت سؤال است و باید جواب بدهم. فرشتگان خدا هم درجه بندی دارند. البته این درجه بندی برای ما چه بدانیم یا ندانیم، زیاد اثری ندارد ولی مع ذلک به عنوان احترام و اینکه بتوانیم بیان کنیم آنچه می بینیم.

چهار فرشته ی مقرب الهی هستند؛ جبرئیل و اسرافیل و عزرائیل و میکائیل. هر کدام یک مقداری از امور دنیا را اداره می کنند. پرسیده بودند میکائیل چه کاره است؟ چه کار می کند؟ من چه می دانم چه کار می کند؟ به هر جهت بی کار نیست، در درگاه خدا کسی بی کار نیست. میکائیل به نظرم روزی رسان است، روزی را او تقسیم می کند. شاید اینکه این تقسیم بندی ها را به ما گفته اند، خواسته اند به ما یاد بدهند که خداوند هم که دارد دنیا را اداره می کند، وردست دارد، کمک کار، نه اینکه آنها بکنند، خودشان مأمورند.

البته به همین جهت هم (چون این هم یک سؤال دیگری بود) گاهی اوقات خداوند می گوید «من» کردم، از «من» بخواهید، گاهی اوقات می فرماید که «ما» کردیم. می فرماید مثلاً: نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ

۲۰. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۳۰/۳/۱۳۹۳ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ^{۲۱}، «ما» از رگ گردن به او نزدیک‌تریم.

خداوند برای اینکه نشان بدهد بگویند که خیلی کارها هست که لازم نیست به تنهایی بکنید، یکی را صدا بزنید ولی زیر نظر خودتان، به مسئولیت خودتان، کمک‌تان کند. خداوند می‌گوید کسانی که (آیات قرآن هست) با جبرئیل و با یکی دیگر، (یکی دیگر را یادم رفته) مخالفت می‌کنند، اینها بسیار آدم‌های بدی هستند، خلاصه بد می‌گویند ولی عزرائیل را نمی‌گویند. برای اینکه خود خدا ما را آفریده است و می‌داند که طبعاً از مرگ نگرانیم و بدمان می‌آید و بنابراین اگر با عزرائیل میانه‌ای نداشته باشیم، اشکال ندارد. نه اینکه خدای نکرده بد بگوییم برای اینکه یکی از فرشتگان مقرب الهی است.

فرشتگان درجات پایین هم دارند و برای اینکه بدانید تمام نیروهایی که در جهان هست تحت امر الهی است و خداوند برایش نام خاصی می‌گوید، یک جایی می‌فرماید فرشتگانی برای عذاب می‌فرستیم که عذاب می‌کنند. کسانی هستند که بدون اذن خداوند هیچ کاری نمی‌توانند بکنند و نمی‌کنند. یک جا می‌گوید که اینهایی را که عذاب می‌کنند، آنها می‌گویند یک خرده ما را رها کنید، یک خرده ما را آرام بگذارید، آخر شما هم بنده‌ی خدا هستید.

می‌گوید آنها به این حرف‌ها هیچ گوش نمی‌دهند، امر خدا هر چه هست، اجرا می‌کنند. منظور این است که بدانید، عذابی هم که می‌کشید، یک فرشته‌ی خدایی مأمورش است یعنی آن مأمور عذاب هم فرشته است.

کما اینکه برای عزرائیل هم داستانی می‌گویند، البته داستان است. می‌گویند که خداوند وقتی خواست که آدم را خلق کند، جبرئیل را خواست. به او گفت برو از آن گُره‌ای که نشانت می‌دهم، (اشاره به گُره‌ی زمین) یک مشت خاک بردار بیاور. جبرئیل آمد و خواست از روی زمین خاک بردارد، زمین خودش را درهم کشید، دور شد. جبرئیل گفت: چرا دور شدی؟ خاک گفت که من می‌دانم این خاک را برمی‌داری، می‌خواهند از آن یک مخلوق بسازند (که همین ماها هستیم) و این را بعد در روی همین گُره بگذارند، همه‌اش گناه کند. من نمی‌خواهم. جبرئیل گفت: نخیر من باید بکنم. این گریه و عجز و التماس، بالاخره جبرئیل تسلیم شد، دلش سوخت، ول کرد آمد. خدا پرسید: چرا خاک نیاوردی؟ عرض کرد: من رفتم و اینطوری بود و بس که ناله کرد، من دلم سوخت. خدا اسرافیل را فرستاد. آن هم به همین طریق بعد از مدتی برگشت، گفت که دلم سوخت. میکائیل را فرستاد، او هم همینطور. چهارمی، عزرائیل را که فرستاد، خاک هر چه عجز و التماس کرد،

گفت: به من ربطی ندارد، به من گفته‌اند، من باید این کار را بکنم و خاک را برداشتم و برد. خداوند هم از آن خاک و از آن گل، انسان را آفرید. خداوند به عزرائیل گفت: چون تو توانستی خاک را بیاوری و من او را آفریدم، اختیار جان او به دست توست. هر وقت قرار شد که جانش را بگیریم، تو باید بروی بگیری. عزرائیل گفت که خدایا! چشم، امر تو اطاعت می‌شود ولی آخرین کاری که به من سپردی که جانشان را بگیرم موجب می‌شود همه‌ی اینها با من دشمن شوند. خداوند گفت: نه، اینها تو را نمی‌بینند که مأمور خداوند هستی. هزار چیز دیگر می‌بینند، میکروب و نمی‌دانم ویروس، دل درد، پادرد، اینها را می‌بینند، خیال می‌کنند که مرگشان از آنهاست، تو را نمی‌بینند.

سؤال دیگری شده که خیلی‌ها این سؤال را می‌کنند. فرض کنید در یک مسابقه‌ای که می‌دهند، دو قهرمان با هم، شما به یک قهرمان خیلی اعتقاد دارید که این دیگر العیاذبالله خدا را هم زمین می‌زند، خیلی پر زور است. بعد نگاه می‌کنید می‌بینید نه، یک خرده که از مسابقه گذشت، خیلی ضعیف شد و شما خیلی از این ناراحت و مأیوس می‌شوید و دیگر آن ارادت قبلی را به او ندارید. برای اینکه تصوّر می‌کردید این شروع می‌کند، همان

اول یک فوت می‌کند، طرف را مغلوب می‌کند، حالا می‌بینید نه، این ضعیف‌تر از آن هم بوده است.

خیلی‌ها قبل از تقاضای ورود به فقر و درویشی که می‌خواهند بیعت کنند، خیلی از خودشان متوقع هستند. به این معنی که خیال می‌کنند تا بیعت بکنند، تمام درهای آسمان به رویشان باز می‌شود، بعد می‌توانند روی قالیچه‌ی سلیمان بنشینند بروند آسمان، این طرف، آن طرف، بعد می‌بینند نه، اینطور نیست، می‌آیند می‌گویند ما اول درویشی‌مان خیلی حال داشتیم و چنین و چنان ولی الان نداریم. آن حال را خیال نکنید که آن هدف است. حال داشتید، «حال» قدم اول است. قدم اولی که در درویشی انجام دادید، این است که بیاید تقاضای درویشی بکنید و شما را بپذیرند که در سلک درویشی وارد بشوید. این قدم اول است، نه هدف ولی همه‌ی چیزها تدریجی است، خیلی کم ممکن است کسی ناگهانی برسد و آن مواردی است که راه واقعی را مدتی طی کرده منتها حالا می‌خواهد به قولی تصدیقش را بگیرد و الا همیشه تدریجی است، به هیچ وجه کوتاه نیاید. عصای دست در این راه سلوک، همان دستوراتی است که داده شده. آنها را اجرا کنید، بدون اینکه

منتظر چیزی باشید. اجرا کنید، چون گفته‌اند این کار را بکنید و شما هم وقتی درویش شدید، به این امر و به این دستورات تسلیم شدید، باید انجام دهید. وقتی انجام دادید، خودش تدریجاً برای شما درهایی گشوده می‌شود، ان شاء الله.

فهرست جزوات قبل

شماره مجموعه	عنوان	قیمت (تومان)
۱	جزوات ۱ الی ۱۲ شامل: گفتارهای عرفانی ^۱ زمستان ۱۳۸۶ الی تابستان ۱۳۸۷ / گفت وگوهای عرفانی ^۲ (شش مصاحبه در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) / مکاتیب عرفانی ^۳ از سال ۱۳۷۵ الی ۱۳۷۹ / جزوات موضوعی استخاره و مقدمه‌ی روز جهانی درویش و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	۸۰۰۰
۲	جزوات ۱۳ الی ۱۶ شامل: جزوات موضوعی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول) و حقوق مالی و عشریه (قسمت اول) / گفتارهای عرفانی مهرماه ۱۳۸۷ / مکاتیب عرفانی سال ۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	۱۰۰۰
۳	جزوات ۱۷ الی ۲۱ شامل: گفتارهای عرفانی پاییز ۱۳۸۷	۱۰۰۰
۴	جزوات ۲۲ الی ۲۵ شامل: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول) / مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۱-۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	۱۰۰۰
۵	جزوات ۲۶ الی ۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد الی دی ماه ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	۱۰۰۰
۶	جزوات ۳۰ الی ۳۳ شامل: گفتارهای عرفانی زمستان ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	۱۰۰۰

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها.

۲۰۰	-	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران
۱۰۰۰	۷	جزوات ۳۴ الی ۳۸ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۴-۱۳۸۲ / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت اول)
۱۰۰۰	۸	جزوات ۳۹ الی ۴۳ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۷-۱۳۸۴ / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمتهای سوّم و چهارم) / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت دوم)
۱۰۰۰	۹	جزوات ۴۴ الی ۴۷ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)
۱۰۰۰	۱۰	جزوات ۴۸ الی ۵۲ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد تا مهر ۱۳۸۹
۱۰۰۰	۱۱	جزوات ۵۳ الی ۵۷ شامل: گفتارهای عرفانی اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸ / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت دوم: عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)
۱۰۰۰	۱۲	جزوات ۵۸ الی ۶۲ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد و تیر ۱۳۸۸ / جزوات موضوعی درباره‌ی حقوق مالی و عُشریه (قسمت دوم) و خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم) / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوّم، سال‌های ۸۹-۱۳۸۸) / رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
۱۰۰۰	۱۳	جزوات ۶۳ الی ۶۷ شامل: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمتهای دوم الی چهارم) / گفتارهای عرفانی تیر ۱۳۸۸
۱۰۰۰	۱۴	جزوات ۶۸ الی ۶۹ شامل: گفتارهای عرفانی تیر الی شهریور ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمتهای هفتم الی نهم)
-	-	جزوه ۷۰: مُلخّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
۱۰۰۰	۱۵	جزوات ۷۱ الی ۷۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آذر ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)

۵۰۰	جزوه ۸۰: شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)	
۱۰۰۰	جزوات ۸۱ الی ۸۹ شامل: گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمتهای اول الی نهم) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	۱۶
۵۰۰	جزوه ۹۰: مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	
۱۰۰۰	جزوات ۹۱ الی ۹۹ شامل: گفتارهای عرفانی آذر الی اسفند ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	۱۷
۵۰۰	جزوه ۱۰۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۰۱ الی ۱۰۹ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین الی خرداد ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	۱۸
۵۰۰	جزوه ۱۱۰: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۱۱ الی ۱۱۹ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد الی شهریور ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	۱۹
۵۰۰	جزوه ۱۲۰: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اول)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۱: درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	
۵۰۰	جزوه ۱۲۲: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوم)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۳: فهرست موضوعی جزوات	
۵۰۰	جزوه ۱۲۴: درباره‌ی ذکر و فکر	
۵۰۰	جزوات ۱۲۵ الی ۱۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آبان ۱۳۹۰	۲۰
۲۰۰	جزوه ۱۳۰: درباره‌ی بیعت و تشرف	
۵۰۰	جزوات ۱۳۱ الی ۱۳۹ شامل: گفتارهای عرفانی آبان الی اسفند ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)	۲۱
۵۰۰	جزوات ۱۴۰ الی ۱۴۹ شامل: گفتارهای عرفانی اسفند ۱۳۹۰ / پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه)	۲۲
۲۰۰	جزوه ۱۵۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)	

۵۰۰	جزوات ۱۵۱ الی ۱۵۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی دعا (قسمت اول) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اول) و درباره‌ی بیماری و شفا/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)	۲۳
۵۰۰	جزوات ۱۶۰ الی ۱۶۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی روح (قسمت اول) و درباره‌ی دعا (قسمت دوم) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت اول) و درباره‌ی استخاره (قسمت اول)/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۲۴
۲۰۰	جزوه ۱۷۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)	
۵۰۰	جزوات ۱۷۱ الی ۱۷۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی آداب حضور در مجالس فقری (قسمتهای اول و دوم) و درباره‌ی روح (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت دوم) و درباره‌ی استخاره (قسمت دوم) و درباره‌ی امریه معروف و نهی از منکر/ گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی بهار ۱۳۹۲ و فهرست فایل‌های متنی، صوتی و تصویری بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (جزوه هارد اکسترنال شماره یک)	۲۵
۲۰۰	جزوه ۱۸۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت دوم)	
۳۰۰	جزوات ۱۸۱ الی ۱۸۶ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی فروردین، اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳	